

"تکامل، خلقت و خداآوری" و مواضع اندیشمندان مسلمان

تحلیل و بررسی آرای جیمز کلارک

مریم سعدی*

رسول رسولی پور**، محسن جوادی***

چکیده

"کلی جیمز کلارک" خاستگاه جهان و ریشه‌های انواع (مه‌بانگ و تکامل) را دو موضوع مهم، در تبیین رابطه‌ی میان علم و دین می‌داند. او معتقدست هر چند موضوع اول می‌تواند تقویت‌کننده‌ی باور به وجود یک آفریننده باشد، اما موضوع دوم، اغلب به دلیل شیوه‌های غلط نحوه‌ی پرداختن به آن، قول به تعارض علم و دین را موجب گردیده است. در این راستا بررسی جریان‌های ایجاد شده در مواجهه با نظریه تکامل و مواضع آن‌ها در بازتعریف رابطه‌ی علم و دین از محورهای مورد بررسی این مقاله می‌باشد. از جمله نحوه‌ی مواجهه‌ی اندیشمندان مسلمان و عوامل مؤثر در نوع موضع‌گیری آن‌ها، که مورد توجه و بررسی نوینی قرار می‌گیرد. مواجهاتی که به نظر می‌رسد شکل‌گیری آن خصوصاً در ایران، براساس "باور به تعارض علم و دین" و یا "علم‌ستیزی" نبوده؛ بلکه دلایلی قابل تأمل را داشته است. دلایلی که با ظهور تفاسیر کور و تصادفی از تکامل و تحمیل بر پیامدهای الهیاتی آن، وضوحی مضاعف یافت. تحلیل کلارک بر معنای تصادفی بودن فرایند تکاملی و تبیین وی بر خالقیت خداوند، هنگامی که تکامل با رویکردی تصادفی در دست است، مواجهه‌ای نوین و پاسخی است که زیست‌شناسان تکاملی را به چالش فرا می‌خواند.

* دانشجوی دکتری رشته کلام و فلسفه دین، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، saadi.kalam82@gmail.com

** استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، rrasoulipour@gmail.com

*** استاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران، Moh_javadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

کلیدواژه‌ها: جیمز کلارک، تکامل، تصادف، دین، علم، اندیشمندان مسلمان.

۱. مقدمه

نظریه تکامل را می‌توان از چالش‌زاترین دستاوردهای علمی نوین، به دلیل پیامدهای آن تلقی نمود. تا آنجا که زیست‌شناس داگلس فیوتایما (Douglas Futuyma) معتقدست که این نظریه را باید یکی از اساسی‌ترین انقلاب‌های علمی در تاریخ غرب به حساب آورد. (Futuyma, 2005: 4) چارلز داروین (Charles Darwin) ادعا نمود که تمامی چیزهایی که در زمین دیده می‌شود، توسط فرآیندی بسیار طبیعی و آرام در طی دوران چندین میلیون سال بوجود آمده‌اند؛ که این فرآیند (صرفاً) مبتنی بر انتخابی طبیعی است.^۱ این نظریه‌ای بود که پیامدهای آن، مجالی را برای تلقی تعارض میان علم‌ودین بوجود آورد. اما برای دستیابی به حقیقت امری که دستاویز قول به تعارض گردیده، بررسی تاریخی نحوه‌ی مواجهه‌ی دانشمندان با علم‌ودین ضروری می‌باشد. در این بررسی‌ها درمی‌یابیم دانشمندان خداباوری نظیر گالیله، نیوتن و کپلر بدون در نظر گرفتن نگرانی‌ها و تفاوت‌هایی که دانشمندان قرن بیستم به آن باور داشتند، به‌طور هم‌زمان به علم‌ودین چنگ انداخته بودند. در این راستا، هم در اذهان دانشمندان پیشین و هم در نظریه‌های آن‌ها، علم‌ودین به یکدیگر گره خورده بودند. فراتر از آن می‌توانیم بازتاب تفکرات خداباورانه‌ی این دانشمندان را در جست‌وجوی آن‌ها برای یافتن ارتباط میان علم‌ودین ببینیم. این در حالیست که برخی دانشمندان معاصر با استناد به دستاوردهای علمی نوین، به‌ویژه تئوری داروین، و با تکیه بر پیش‌فرض‌های الحادی خود، قائل به تعارض میان علم‌ودین گردیدند.

باور به تعارض، نه تنها در میان دانشمندان خدا‌نا‌باور، بلکه در میان برخی خدا‌باوران در غرب، بویژه طرفداران لفظ‌مداری کتاب مقدس (literalism) دیده می‌شود. موضعی که که با "انتخاب دین و کنار زدن علم"^۲ در رویکردی حداکثری، "شناسایی خالهای نظریه علمی و استناد به آن"^۳ در رویکردی میانه و "بازتفسیر دین بر مبنای دستاوردهای نوین علمی"^۴ در رویکردی منعطف؛ از طرح تعارض میان علم‌ودین تا مکملیت و یکپارچگی را در برمی‌گیرد. در این راستا جریان‌شناسی نحوه‌ی مواجهه‌ی خدا‌باوران با نظریه‌تکامل، در نوشتار حاضر مورد بررسی و دسته‌بندی قرار خواهد گرفت و موضع‌گیری این جریان‌ها نسبت به دو حوزه معرفتی علم‌ودین تبیین می‌گردد. در میان اندیشمندان اسلامی نیز، مواجهاتی با نظریه‌تکامل دیده می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مواضع این قبیل

اندیشمندان؛ خصوصاً در ایران، در مواجهه با نظریه تکامل، ناشی از علم‌ستیزی و یا باور به وجود تعارض میان علم‌ودین نبوده؛ بلکه دلایلی چند را در برداشته است. حکما و اندیشمندانی همچون سیدمحمدحسین طباطبایی، عبدالله جوادی‌آملی، محمدتقی مصباح‌یزدی، مرتضی مطهری، جعفر سبحانی و... که در موضوع تکامل بوضوح اظهارنظر کرده و نیز در باب خلقت اولیه‌ی حضرت آدم، مواضع صریحی را اتخاذ نموده‌اند. به نظر می‌رسد که پذیرش مشروط و یا ردّ تکامل در اندیشه‌ی آنان مُنبعث از عواملی چند بوده، که بدان خواهیم پرداخت. بی‌تردید قول به تعارض در جایی قوت می‌گیرد که یکی از دو منبع معرفتی علم‌ودین، از مرتبه‌ی اهمیت و اعتنا خارج گردیده و صرفاً دیگری مورد استناد معرفتی باشد. این در حالیست که ضرورت علم‌اندوزی و علم‌آموزی، همواره در آیات و روایات و توصیه‌ی پیامبر(ص) و ائمه(ع) مشهود بوده و به کرات مورد تصریح قرار گرفته است^۵ و نیز این پیش‌فرض که علم حقیقی با دین در تعارض قرار نخواهد گرفت، از زمان ابن‌رشد مورد تأکید مسلمانان بوده است. در نقطه مقابل، ضرورت "تاویل"، برای دستیابی به حقیقت دین، مورد اعتنا و توجه اندیشمندان و حکمای اسلامی می‌باشد. لیکن از طرفی احتیاط در برابر عدم تحمیل دستاورد ناپایدار علمی بر تفاسیر و حیاتی، شرط عقلانی به‌شمار می‌رود و توجهی مضاعف را در مواجهه با تئوری‌های علمی می‌طلبد؛ از طرف دیگر، از نگاه اندیشمندان مغفول‌نمانده که بازتعریف پیامدها و تفاسیر علم‌نوین، جریان‌ی مستقل نبوده و می‌تواند متغیّر وابسته‌ای از دیدگاه‌های ایدئولوژیک و سبک جهان‌بینی دانشمندان به‌شمار رود. تا جایی که می‌تواند منشاء قول به تعارض علم‌ودین گردد. در این راستا با ظهور نئوداروینیسم، دلایل این احتیاط، سمت‌وسوی تازه یافت. تأکید زیست‌شناسان نوین بر مولفه‌ی "کور و تصادفی بودن جهش‌ها" در طی فرایند تکاملی و بازتعریف پیامدهای الهیاتی آن، با پیش‌فرضی الحادی، تلاشی بود در جهت دامن زدن به افسانه‌ی ستیز علم‌ودین. نئوداروینیسم اینبار، در تقابل قرار گرفتن دو منبع معرفتی علم‌ودین را، نه تنها در جنبه‌های تحت‌اللفظی نص کتاب مقدس نشانه می‌رفت؛ بلکه علم پیشین و خالقیت خداوند را، از گذر تصادفی و بی‌هدف بودن فرایند تکاملی مورد سوال قرار می‌داد. جیمز کلارک در تقابل با این نگره، مواجهه‌ای نوین را می‌آفریند. وی با نگاهی تازه به معنای تصادف در فرایند تکاملی، تحلیلی بدیع را عرضه نموده و خدا‌نا‌باوران طرفدار تعارض علم‌ودین را به معارضه فرا می‌خواند. تحلیل کلارک بیش از پیش روشنی‌بخش تلاش

هدفمند طرفداران نئوداروینیسم، جهت در تقابل قرار دادن علم‌ودین، از گذر نحوه‌ی تفسیر دستاورد علمی و در نتیجه تردید در خداباوری است.^۶

در این نوشتار پس از بررسی مواجهات خداباوران با نظریه تکامل و جریان‌شناسی این قبیل مواجهات؛ به ارائه‌ی دسته‌بندی نوینی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی ذیل جریان‌های رایج خواهیم پرداخت. تحلیل و بررسی ایده کلارک به‌عنوان رویکرد خداباورانه‌ی جدید به نئوداروینیسم و جریانی متأخر، محور دیگر این نوشتار است.

۲. نظریه تکامل و مواجهات اولیه

ظهور نظریه تکامل، با نام چارلز داروین عجین می‌باشد؛ و ویلیام پیلی (William Paley) نیز، الهی‌دانی است که از او به‌عنوان مهمترین محرک اولیه‌ی داروین در ارائه‌ی نظریاتش نام برده می‌شود. پیلی در پی آن بود تا با تمسک به الهیات طبیعی (natural theology) و از راه‌های علمی، پایه‌ای منطقی برای مسیحیت برقرار سازد. مبنای ایده‌ی وی بر این اصل استوار بود که هنگام مطالعه‌ی ساعت و بررسی اجزاء مختلفش، درمی‌یابیم که این اجزاء برای هدفی ساخته شده‌اند. برداشت ما در این حالت این است که بدون شک این ساعت، سازنده‌ای دارد؛ به نحوی مشابه، طراح ساعت در طبیعت نیز دیده می‌شود. (Paley, 2006, 7-8, 16)

الهیات طبیعی پیلی و بویژه توجه وی به جزئیات در طبیعت، بسیار مورد توجه داروین قرار گرفت؛ تا جایی که به نظر می‌رسد، از یکسو تمسک به الهیات طبیعی پیلی و از سوی دیگر مشاهده‌ی نشانه‌هایی از وجود فرآیندهای تصادفی در طبیعت، داروین را به سردرگمی واداشت و سرانجام خود را از نگاه کردن به طبیعت، بسان طرح و طراح جدا ساخت (Darwin, 1856). داروین در کتاب "منشا گونه‌ها از طریق انتخاب طبیعی" که در سال ۱۸۵۹ به چاپ رسید، در حالی که از پیلی فرا گرفته بود گونه‌ها با محیط طبیعی پیرامون خود سازگار می‌شوند، این نکته را اضافه کرد که این تطابق توسط انتخاب طبیعی صورت می‌گیرد، نه خلقت و طرح خداوندی و اذعان داشت "نظریه طراحی طبیعی که توسط پیلی عنوان شده و زمانی من آن را پذیرفته بودم، با پذیرش انتخاب طبیعی با شکست مواجه می‌شود." (Darwin, 1958:87) بدین طریق پایه‌های جهان‌بینی دینی داروین، که ظاهراً مبتنی بر استدلال‌های پیلی بود، متزلزل گشت و نظریه تکامل مطابق ساختار اندیشه‌های وی ارائه گردید. ظهور داروینیسم، در گام اول مواجهات و بازخوردهای مختلفی را به‌همراه داشت.

۱.۲ اندیشمندانِ خدا‌باورِ غربی و ظهورِ داروینیسیم

علیرغم اینکه ظهورِ داروینیسیم زمینه‌سازِ گفتگو در بابِ خدا‌باوری شد، اما خودِ داروین صراحتاً اذعان نموده بود که "من هیچگاه یک کافرِ مطلق، بدین معنی که کاملاً وجودِ خدا را رد کنم نبوده‌ام. به نظر من دیدگاهِ اگنوستیکِ منطقی‌ترین طرزِ فکر و حالتی است که در ذهن من وجود دارد." (Darwin, 1879). لذا اگر خدا‌باوری و نظریه‌تکامل با یکدیگر در تعارض بودند، خودِ داروین از این امر بی‌اطلاع بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از معاصرانِ داروین نیز بر این باور بودند که نظریاتِ داروین سازگار با آموزه‌های دینی است. چارلز کینگزلی (Charles Kingsley) که الهی‌دانی مشهور و تاریخ‌شناسِ متبحری بود، دیدگاه خود را در مورد کتاب منشأ گونه‌های داروین نوشته و این نظریه را از دیدگاه آگوستینی تحسین می‌کند. (Kingsley, 1871) الهی‌دان؛ جیمز آر (James Orr) ضمن اذعان به سازگاری نظریه تکامل و دین، عنوان نمود که تورات و داستان آفرینش را نباید به صورت تحت‌اللفظی در نظر بگیریم. (Orr, 1897: 185) با این وجود، وجهه‌ی داروین برای غالب مسیحیان خصوصاً در قرن بیستم، به دلیل چالشی که نظریه‌اش با ظاهرِ الفاظِ تورات پیدا می‌نمود، به شدت خدشه‌دار گردید و تنازع همچنان بین تکاملِ داروینی و جنبه‌های تحت‌اللفظی تورات وجود دارد. این در حالی است که تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد گرایش به تفسیرهایی که از دلالتِ لفظی عبارات فراتر می‌رفتند همواره میان برخی متکلمین و فلاسفه مسیحی، از گذشته‌ی دور وجود داشته است. در قرن سوم پدر اریگن (Father Origen) عنوان کرد که سرآغاز تورات را نمی‌توان بدون تفسیر فهمید و صراحتاً اذعان نمود؛ من فکر نمی‌کنم کسی به این شک کند که این مطالب (در باب آفرینش) نمادین بوده و برای آسان کردنِ برخی از رویدادهای رمزگونه (در تورات) بدین شکل نوشته شده‌اند. (Origen, 1966: Bk.4, ch. 3). سنت آگوستین (Saint Augustine) هم که بیش از هزار سال قبل از داروین می‌زیسته معتقد بود میان علم و تفسیر واقعی از تورات، نمی‌تواند تناقضی وجود داشته باشد. مثلاً از آنجا که داستان آفرینش نقل شده در تورات، نمی‌تواند واقعی باشد، لذا باید دربردارنده عناصر تمثیلی (figurative elements) باشد. وی عنوان می‌کند که (در مواجهه با مبهمات تورات)، ما نباید سرسختانه تنها یک سوی مفهوم را گرفته و منکر دیگر تفسیرهای آن باشیم، چرا که در آن صورت ما به دنبال آن هستیم که تورات را مطابق آنچه که خود می‌خواهیم معنی کنیم نه آنچه که واقعاً این کتاب قصد گفتن آن دارد. (Augustine, 1982: 41) هر چند در این اظهارنظر، در باب حدود و ثغور پذیرش آنچه

علم تلقی می‌شود، اندازی صورت نگرفته، اما التزام به تاویل جهت پرهیز از شائبه‌ی تعارض علم و دین محرز است.

۲.۲ متفکران مسلمان و ظهور داروینیسیم

شرایط سرزمین‌های اسلامی مقارن با ظهور داروینیسیم قابل تأمل و توجه ویژه‌ای می‌باشد. مدت کوتاهی پس از نخستین انتشار عمومی نظریه داروین، سرزمین‌های اسلامی از هم گسسته و بخش عمده‌ای مستعمره شده بود.^۱ (Iqbal, 2007: 11-12) کلارک معتقدست ورود نظریه داروین به دنیای مسلمانان که با استعمار دست‌وپنجه نرم می‌کردند، به چشم یک کالای وارداتی از سوی اروپای امپریالیستی (استعمارگر) نگریسته شد. مسلمانان بر همین اساس با احتیاطی قابل درک نسبت به جاه‌طلبی اروپائیان و فرهنگ آنان با نظریه تکامل برخورد کردند. (Clark, 2014: 230) بررسی‌ها نشان می‌دهد در همان ابتدا تعداد کمی از اندیشمندان مسلمان، تطابق و هماهنگی اسلام و تکامل را تأیید کردند و کسانی که آن را نپذیرفتند، معتقد بودند که با آموزه‌های قرآن ناهماهنگ است. (Iqbal, 2009) لذا تفاوت میان نص قرآن و نظریه تکامل در باب چگونگی خلقت انسان، از مهم‌ترین دلایل عدم پذیرش آن توسط مسلمانان، در مواجهات اولیه به‌شمار می‌رود. دو متفکر مهم قرن نوزدهم؛ حسین الجسر و جمال الدین اسدآبادی، نخستین کسانی بودند که نظریه تکامل را مورد ارزیابی قرار دادند.

حسین الجسر (Hussein al-Jisr) (۱۸۴۵-۱۹۰۹)، اندیشمند عرب و متولد طرابلس، به دفاع از نظریه تکامل پرداخت. او مدعی شد که این دیدگاه را می‌توان با قرآن تطبیق داد و مکتوبی ۴۰۰ صفحه‌ای در زمینه‌ی بررسی نظریه تکامل از دیدگاه دین و منطق اسلامی نگاشت.^۲ هر چند همانند بسیاری از مسلمانان دیگر، باور داشت که نظریه داروین با صراحت قرآن درباره آفرینش حضرت آدم ناسازگار است.^۳ اما به باور وی، مدرک و دلیل دال بر وجود پیشینه برای موجودات، به هیچ‌عنوان با ایمان به وجود خداوندی آفریننده منافاتی ندارد. کلارک در تحلیل نقطه نظر الجسر می‌گوید؛ وی وجود یک هماهنگی اصولی بین علم و وحی را تأیید می‌کند، که این اصل را از نوشته‌های ابن رشد برداشت کرده است؛ براساس این دیدگاه، دانش با پایه و اساس مستحکم همیشه دارای یک هماهنگی آشکار با درک درست از قرآن است. الجسر معتقد بود که اسلام مؤید تمام حقایق است، تا آنجایی که خدا را به چالش نکشد. (Clark, 2014: 232) لذا به نظر می‌رسد با تلقی امکان قطعی و

مستحکم بودن این نظریه، الجسر قائل به عدم تعارض آن با قرآن گردید و به حمایت از آن همت گمارد.

اندیشمند دیگر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸-۱۸۹۷)، در ایران متولد شد. او در ابتدا با قاطعیت به رد تکامل پرداخت؛ به این دلیل که باور داشت پیش‌فرض و گمانه‌های ماده‌گرایانه (ماتریالیستی) در این نظریه، وجود خدا را انکار می‌کند. او در نهایت و پس از مدتی، شکلی از تکامل گونه‌ها را پذیرفت و بیان داشت که این موضوع در قرآن نیز آورده شده و راه و روش خداوند برای آفرینش موجودات زنده می‌باشد. اما با این حال، تکامل انسان از خانواده‌ی کپی‌ها را نپذیرفت. اسدآبادی اذعان نمود که شعرهای قرن یازدهم میلادی در رابطه با حیوانات، نشان‌دهنده باور به تکامل در تفکرات مسلمانان می‌باشد؛ لذا اگر نظریه تکامل، برپایه این فرضیات می‌باشد، دانشمندان مسلمان پیش از داروین به این موضوع پرداخته‌اند. کلارک معتقدست که اسدآبادی در پی آن بود که با پیوند دادن نظریه تکامل به منابع مسلمان و از بین بردن ریشه‌های فکری اروپایی آن، خطرات فرهنگی که در نظریه داروین نهفته بود را از بین ببرد. (Clark, 2014: 233) گمانه‌ی درخور تأمل کلارک گویای آن است که عدم اعتماد به غرب استعمارگر، همواره سبب شده مسلمانان در مواجهه با آنچه که دستاوردهای غربی تلقی می‌شود، احتیاط پیشه کنند. همانگونه که بررسی شواهد در گذر زمان، نظریه داروین را در شکلی سازمان‌یافته‌تر تثویز نمود، نحوه‌ی مواجهه‌ی اندیشمندان و فلاسفه با این نظریه نیز، تطوّر یافت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳. نظریه تکامل و مواجهات معاصر

در دوران معاصر، مواجهات قابل توجهی توسط دانشمندان و فلاسفه‌ی خدا‌باور با نظریه تکامل صورت گرفت که از مورد تردید قرار دادن این نظریه و رد آن، تا پذیرش آن همراه با ارائه‌ی تفسیری نوین را شامل می‌گردد. این قبیل مواجهات رویکردهای متفاوتی را به رابطه زیست‌شناسی نوین و دین در برداشت، که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نظریه طراحی‌هوشمند (Intelligent Design) و تکامل‌خدا محور (Theistic Evolution) اشاره نمود.

۱.۳ طراحی هوشمند و تکامل ستیزی

طراحی هوشمند، از درخور توجه‌ترین نظریاتی بود که در مواجهه با تکامل داروینی عنوان گردید. بیوشیمی‌دان مایکل بی‌هی (Michael Behe) در کتاب جعبه سیاه داروین (Darwin's Black Box)، مطلبی را تحت عنوان "پیچیدگی تجزیه‌ناپذیر" (irreducible complexity) عنوان می‌کند، و آن را گواهی علمی بر تایید نظریه طراحی هوشمند می‌داند. پیچیدگی تجزیه‌ناپذیر تحلیل می‌کند که برخی از ارگانیسم‌های بیولوژیک^۹ بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که طبق فرایند تکاملی، توسط اجزای ساده‌تر قبل از خود بوجود آمده باشند؛ لذا یک طراح هوشمند باید در این قسمت‌ها مداخله‌ی مستقیم کرده باشد و برخی از اجزاء را از هیچ آفریده باشد. بی‌هی یک سیستم پیچیده‌ی تجزیه‌ناپذیر را سیستمی می‌نامد که از چند جزء کاملاً هم‌خوان تشکیل شده باشد که عملکرد خاصی را تولید می‌کنند و اگر هر یک از این اجزاء از این سیستم جدا شود، عملکرد کل سیستم مختل می‌شود (Behe, 1998: 39). شواهد نشان می‌دهد که داروین نیز در توضیح برخی از ارگانیسم‌های پیچیده دچار مشکل بود. برای مثال چشم انسان را بسیار مسئله‌ساز می‌دانست. وی در کتاب منشا گونه‌ها می‌نویسد: اینکه فرض کنیم چشم با تمام پیچیدگی‌هایش مانند قدرت تنظیم مقدار نور ورودی، و یا تطبیق جهت مشاهده‌ی اجسام در فواصل مختلف، توسط فرایند تکاملی و انتخاب طبیعی به وجود آمده باشد کاملاً مسخره است (Darwin, 1859: ch. 6).

استدلال بی‌هی بدین صورت آغاز می‌شود که اظهار می‌کند تکامل درخصوص توضیح منشاء حیات ارگانیک ناکارآمد است. چگونگی آغاز حیات زنده از مواد غیرزنده یک چالش عمده پیش‌روی نظریه‌پردازان تکامل است. آن‌چنان که ریچارد رابینسون (Richard Robison) عنوان می‌کند؛ به یک بیولوژیست یک سلول زنده بدهید و وی از آن سلول جهان را بوجود می‌آورد. اما مسئله در بوجود آمدن همان یک سلول است که بیولوژیست باید توضیح دهد که چگونه در حدود چهار میلیارد سال پیش، آن سلول بوجود آمده است^{۱۰} (Robinson, 2005: 396). به نظر می‌رسد مطلب مذکور یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی نظریه انتخاب طبیعی می‌باشد. همچنان که فیزیکدان فرد هویل (Fred Hoyle) اذعان می‌دارد؛ کوچک‌ترین مدرکی در دست نیست که تبیین کند حیات بدین شکل در کره زمین آغاز شده است. (Hoyle, 1983: 23). لذا اگر توضیحات ماورالطبیعه را کنار بگذاریم، سوال اینکه حیات به چه شکل آغاز گشته، همچنان بدون پاسخ است. تکامل عنوان می‌کند که ما از موجوداتی که پیچیدگی کمتری داشتند بوجود آمده‌ایم. اما آن اجداد اولیه از کجا آمدند؟

"تکامل، خلقت و خداآوری" و مواضع اندیشمندان مسلمان؛ ... ۱۴۱

اینگونه است که بی‌هی نتیجه می‌گیرد: حیات بر روی کره زمین، در درجات بنیادین خود، صرفاً محصول یک طراحی هوشمند می‌باشد. (Behe, 2001: 254).

جیمز کلارک نیز نظریه طراحی هوشمند را قابل تأمل دانسته و در تحلیل این دیدگاه می‌گوید؛ بی‌هی ما را به دنیای بیوشیمی دعوت می‌کند که در زمان داروین قابل دسترسی نبود؛ زیرا میکروسکوپ‌های زمان وی چندان پیشرفته نبودند. اما امروزه چیزی را که برای داروین قابل مشاهده نبود، ما می‌توانیم ببینیم... وی معتقدست که این سیستم‌های بسیار پیچیده نمی‌توانسته‌اند توسط تکامل بوجود آمده باشند... لذا باید طراحی هوشمند، پاسخی برای آن باشد. (Clark, 2014: 102).

نکته‌ی جالب توجه درباره‌ی نظریه طراحی هوشمند این است که علاوه بر متمایل شدن بسیاری از مسیحیان به این نظریه، برخی از خدائاباوران نیز موید آن می‌باشند. بردلی مانتین (Bradley Monton) در کتابش "جستجوی خدا در علم؛ خدائاباوری که از نظریه طراحی هوشمند دفاع می‌کند"^{۱۱} به خطراتی که از تعریف علم به صورتی که نظریه طراحی هوشمند را مستثنی کند، اشاره می‌کند و معتقد است مدارکی به نفع این نظریه در دست می‌باشد که نباید نادیده گرفته شود. تامس نیگل (Thomas Nagel) نیز قویاً به برخی از مزایای طراحی هوشمند معتقدست. وی مدعیست مدارکی در دست می‌باشد که طراحی هوشمند را همچنان معتبر نگاه می‌دارد. نیگل در این امر تردیدی جدی دارد که نظریه تکامل بتواند به طور کامل وجود یک انسان را توضیح دهد. (Nagel, 2012)

در این مواجهه‌ی میان علم‌ودین؛ خدائاباوران طرفدار نظریه "طراحی هوشمند"، معتقدند که باید بین علم‌ودین، یکی را انتخاب نمود و از آنجا که علم، حجاب و پرده‌ای را به‌روی ایمان قرار می‌دهد، لذا باید از این زنگار پُرطمطراق، اجتناب کرد.

۱.۱.۳ تکامل‌ستیزی و اندیشمندان مسلمان

به نظر می‌رسد از زمره‌ی مهم‌ترین دلایل مسلمان در ردّ تکامل، گواهی تاریخ بر عدم قطعیت بسیاری از دستاوردهای علمی می‌باشد. محمد‌هادی معرفت در کتاب علوم قرآن خود، توصیه‌ای در باب استفاده از یافته‌های علمی در فهم معانی آیات و توجه به آسیب آن دارند که درخور توجه می‌نماید. "این امر کاری بس دشوار و ظریف است، زیرا علم حالت ثبات ندارد و با پیشرفت زمان گسترش و دگرگونی پیدا می‌کند و چه بسا یک نظریه علمی -چه رسد به فرضیه- که روزگاری حالت قطعیت به خود گرفته باشد، روز دیگر

همچون سرابی نقش بر آب، محو و نابود گردد. لذا اگر مفاهیم قرآنی را با ابزار ناپایدار علمی تفسیر و توجیه کنیم، به معانی قرآن که حالت ثبات و واقعیتی استوار دارند، تزلزل بخشیده و آن را ناستوار می‌سازیم. (معرفت: ۲۶۰). محمدعلی رضایی اصفهانی نیز در کتاب "پژوهشی در اعجاز علمی قرآن"، به این مطلب پرداخته و آسیب‌های احتمالی تکیه بر علم در امر تفسیر را متذکر شده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۳-۹۰) نگاهی به تفسیرهای علمی که در طول تاریخ اسلام مکتوب شده و امروزه پیش‌فرض علمی آن قابل اعتنا نیست نشان می‌دهد که این انذار بسیار قابل توجه می‌باشد. در راستای توجه به این امر و با تکیه بر نص قرآن بسیاری از صاحب‌نظران ضمن رد تکامل، همچنان به خلقت دفعی انسان تاکید ورزیدند. علامه محمدحسین طباطبایی، از زمره‌ی اندیشمندان مخالف تکامل‌گرایی به‌شمار می‌رود. ایشان با تاکید بر استقلال خلقت حضرت آدم، بر آفرینش اولین انسان از خاک تصریح می‌نماید. همچنین ضمن نقد نظریه تکامل، با استناد به نص آیات قرآن به رد آن می‌پردازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ و ۲۱۴-۱۹) موضعی که جعفر سبحانی نیز با اشاره به آن دسته از آیات قرآن که صراحت بر چگونگی خلقت دارند، اتخاذ می‌نماید (سبحانی، ۱۳۷۵: ۴ و ۱۹۰-۲۱۴) و عبدالله جوادی آملی در رویکردی مشابه، موید آن می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴ و ۲۶) محمدتقی مصباح‌یزدی نیز مخالف کسانی هستند که سعی در توجیه آیات قرآن مطابق با نظریه تکامل دارند. ایشان نظریه تکامل را معارض با نص قرآن دانسته و بر آفرینش حضرت آدم بعنوان اولین انسان از خاک تاکید می‌ورزد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴: ۳۴۱) علامه جعفری از دیگر اندیشمندان نامداری است که خلقت انسان را از نوع مستقل معرفی می‌نماید. (جعفری، بی تا: ۱۱۰).

۲.۳ تکامل خدامحور

تکامل خدامحور نظریه‌ی دیگری است مبتنی بر این دیدگاه که هم خدا (خالق ماورالطبیعه) وجود دارد و هم تکامل درست است؛ بدین شکل که خداوند، موجودات و گونه‌ها را از راه تکامل تدریجی خلق کرده است. چگونه یک شخص می‌تواند هم به خدا اعتقاد داشته باشد و هم بر این باور باشد که جهان و تمامی موجودات آن از طریق فرایند تدریجی و طبیعی بوجود آمده‌اند؟.

در پاسخ باید گفت طرفداران تکامل‌گرایی خدامحور بر این اعتقاد هستند که مطالعه‌ی دقیق تورات این مسئله را روشن می‌سازد که خدا خالق جهان پیرامونمان است و از طرف

دیگر تحقیق و تفحص در علم بدین مطلب می‌پردازد که برای مثال این خلقت به شکل فرایند تکاملی اتفاق افتاده است. کتاب مقدس و کتاب طبیعت کاملاً با یکدیگر همخوانی دارند. (Clark, 2014: 104) طرفداران نظریه تکامل‌محور با این رویکرد، به نوعی به بازخوانی مفهوم خلقت مبادرت کرده و ضمن پذیرش نظریه تکامل، خالقیت خداوند را به شیوه‌ی فرایند تکاملی بازتعریف نمودند. مطابق با این دیدگاه، نوعی مکملیت و یکپارچگی در رابطه‌ی میان علم‌ودین متصور است. دستاورد علمی محصول بازخوانی کتاب طبیعت بوده و به مدد روش‌های تجربی و شیوه‌های علمی اکتساب می‌شود. این روش در واقع مکانیزمی قلمداد می‌گردد که خداوند در مسیر خلقت، به شکلی طبیعی ایجاد نموده است. تاکید به لزوم تاویل کتاب مقدس در مواردی که تعارض ظاهری میان صراحت نص و دستاورد علمی وجود دارد از مولفه‌های این دیدگاه به‌شمار می‌رود.

۱.۲.۳ تکامل‌محور و اندیشمندان مسلمان

بررسی‌ها نشان می‌دهد غالب اندیشمندانی که به حمایت از امکان تاویل آیات براساس نظریه تکامل پرداخته‌اند، پیش‌فرض "امکان عدم قطعیت این دستاورد علمی" را لحاظ نموده‌اند. این مطلب در میان صاحب‌نظران برجسته‌ی ایرانی پررنگ‌تر می‌نماید.

مرتضی مطهری در رویکردی مشابه معتقدست که "به فرض قطعی بودن نظریه تکامل"، با استناد به متون دینی، این نظریه، تضادی با خالقیت خداوند ندارد. ایشان صراحتاً اذعان می‌کند که برای یک نفر معتقد به خدا و قرآن کاملاً ممکن است که ایمان خود را به خدا و قرآن حفظ کند و در عین حال داستان کیفیت خلقت آدم را به نحوی توجیه کند. امروز ما افرادی با ایمان و معتقد به خدا و رسول و قرآن را سراغ داریم که داستان خلقت آدم را در قرآن به نحوی تفسیر و توجیه می‌کنند که با علوم امروزی (نظریه تکامل) منطبق است (مطهری، بی‌تا: ۱۰۴). "علی مشکینی معتقدست که نظریه تکامل با قرآن سازگار است و می‌توان آیاتی در تایید آن آورد. (مشکینی، بی‌تا: ۱۷) وی وجود آیات مؤید تکامل را از معجزات قرآنی می‌داند. اندیشمندانی همچون جعفر سبحانی نیز، علیرغم تاکید بر خلقت دفعی؛ آیات قرآن را به گونه‌ای قابل تاویل می‌دانند که با نظریه تکامل معارض نباشد. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۱۳۸۶ و ۲۳) لذا برخی صاحب‌نظران مسلمان، صراحتاً عنوان نمودند که به فرض قطعی بودن تکامل، این نظریه با آیات قرآن تعارضی ندارد و با این قید و پیش‌فرض، از قطعیت آیات وحیانی حراست منطقی به عمل آوردند.

در میان سایر مسلمانان، مواضع صریح‌تری نیز دیده می‌شود. جیمز کلارک پژوهشگرانی مانند اسامه حسن (Osama Hassan)، برونو گویدرودونی (Bruno Guiderdoni)، نیدال گوسوم (Nidhal Guessoum)، رعنا داجانی (Rana Dajani) را برمی‌شمرد که به استدلال در حمایت از تکامل پرداخته‌اند. (Clark, 2014: 238) داجانی پروفیسور زیست‌شناس دانشگاه هاشمیه‌اردن معتقدست که هیچ‌گونه ناسازگاری بین اسلام و نظریه تکامل وجود ندارد. وی استدلال می‌کند که دین اسلام، انسان‌ها را به تفکر، اندیشه و بهره‌گیری از منطق برای دستیابی به حقیقت فرا می‌خواند؛ "به‌راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است." (آل عمران: ۱۹۰). او معتقدست در اسلام هیچ محدوده و مرزی برای پرسیدن وجود ندارد مگر آن که آن پرسش وجود خدا را زیر سوال ببرد که این موضوع هیچ ارتباطی با تکامل ندارد. داجانی مدعی است واژه عربی «خَلَقَ» که در قرآن برای آفرینش به کار رفته است لزوماً به معنای "آفرینش یک‌باره" نمی‌باشد و از آن‌جا که در آیه "سوره سجده" و آیه "۴ سوره تین" به این مضمون مشترک اشاره شده که "خداوند به احسن (شایسته‌ترین وجه) انسان را آفرید"؛ قرآن نه تنها با نظریه تکامل هماهنگ است، بلکه از آن پشتیبانی نیز می‌کند. (Dajani, 2012: 347-48)

۲.۲.۳ تکامل‌گرایی خدامحور و یک اشکال

اشکالی که به نظریه تکامل خدامحور وارد گردیده و حضور طراح و ناظم را در طی فرایند تکاملی مورد سوال قرار می‌دهد، "کور، تصادفی و بی‌هدف بودن" این فرایند می‌باشد. از جمله زیست‌شناس داگلس فیوتایما (Douglas Futuyma) که معتقدست تصادف، مسئله‌ی خلقت را به چالش می‌کشد و می‌نویسد: با درهم آمیختن تغییرات بدون هدف و کاملاً تصادفی با فرایند کاملاً کور انتخاب طبیعی، داروین اعتقاد به خالق ماورالطبیعه را کاملاً از بین برد. (Futuyma, 1998: 5). جرج گیلورد سیمپسون (George Gaylord Simpson) فسیل‌شناس دانشگاه هاروارد معتقد است؛ انسان‌ها محصول فرایندهای طبیعی بدون هدفی می‌باشند که (خداوند) بوجود آوردن آن‌ها را در ذهن نداشته است. (Simpson, 1967: 345). و سرانجام ریچارد داکینز که ادعا می‌کند جهانی که علم در حال کشف کردن آن است؛ "بدون طراحی، تصادفی و بی‌هدف، بدون خوب و بد، و تنها یک بی‌تفاوتی کور و بی‌رحم است" (Dawkins, 1995: 133) و از این گذر قول به تعارض علم و دین، توسط خدا ناباوران طرفدار تکامل، سمت‌وسویی نوین می‌یابد. همانطور که دیده می‌شود، استناد به مولفه‌ی

تصادفی بودن در فرایند تکاملی، دستاویزِ خداناباوران گردید؛ در صورتی که مفهوم تصادف و چگونگی رخدادِ آن، تبیین‌های مختلفی را در پی دارد. اینکه تصادف الزاما به حذفِ طراح و خالق در فرایند تکاملی می‌انجامد، ایده‌ای است که جیمز کلارک با بررسی مفهوم تصادف آن را به چالش می‌کشد و خالقیت خداوند را از این گذر تبیین می‌نماید که در قالب مواجهه متاخرِ بدان خواهیم پرداخت.

۴. تصادف، خداآوری و مواجهه متاخر

طبق تعریف زیست‌شناسان نوین، فرایند تکامل، فرایندی بسیار تصادفی است. درحالی‌که انتخاب طبیعی، یک فرایند تصادفی نیست، اما این انتخاب از روی فرایندهای تصادفی (جهش‌های تصادفی) بوجود می‌آید. چگونه یک فرایند تصادفی می‌تواند با هدف خداوند از خلقت موجودات همخوانی داشته باشد؟ اگر فرایند تصادفی است، خدا چگونه می‌دانست که قرار است چه بوجود آید؟ این‌ها سوالاتی است که مجال گفتگوی فلاسفه و دانشمندان را فراهم آورده است. اما آیا تکامل یک فرایند کاملا کور و تصادفی است؟ در پاسخ به سه بُعد مختلف این سوال می‌توان اشاره نمود که بدان می‌پردازیم.

۱.۴ تصادف کور یا هدفمند

این جمله را به کرات شنیده‌ایم که جهش تصادفی که "توسط زیست‌شناسان" شناخته شده است پدیده‌ای کور و بی‌هدف است. اما درحالی‌که این جهش‌ها از "نقطه نظر نیاز جاندار" تصادفی هستند، از برخی جهات دیگر، تصادفی نیستند. برای مثال داکینز می‌گوید که جهش‌ها، علت‌های فیزیکی کاملا شناخته شده‌ای دارند و لذا از این حیث تصادفی نیستند. (Dawkins, 1996: 70). کلارک معتقدست اگر این جهش‌ها علت‌های فیزیکی شناخته شده‌ای دارند، پس خدا می‌توانسته که این علت‌های فیزیکی را به گونه‌ای قرار دهد که سبب به‌وجود آمدن تغییرات ژنتیکی خاصی شود که در نهایت منجر به به‌وجود آمدن مخلوقاتی که در نظر داشته است بشود. اگر "تصادف" را صرفا به معنای "بی‌تفاوت به نیاز موجودات" بدانیم، در آن صورت فرض خدایی که در این پدیده‌های تصادفی دستی دارد، محرز است. پس تصادف به مفهوم بیولوژیکی، منافاتی با خداآوری ندارد. (Clark, 2014: 107)

۲.۴ تصادف و محدودیت‌های بشری

اینکه یافته‌های زیست‌شناسان تصادفی بودن فرایند تکامل را نشان می‌دهد، یعنی "تا آنجایی که زیست‌شناسان می‌دانند" فرایندی تصادفی می‌باشد، لذا ممکن است یک تبیین کامل‌تر وجود داشته باشد که برای ما مجهول است اما برای خدا نه! و در آن صورت خداوند با دانستن همه چیز می‌توانسته که تکامل را از طریق انتخاب طبیعی آغاز کند. فرض کنید کامپیوتری وجود دارد که شماره‌های تصادفی تولید می‌کند. از نقطه نظر انسان‌ها این اعداد تصادفی هستند؛ اما کامپیوتر از الگوریتم و فرایند خاصی برای تولید این اعداد پیروی می‌کند که متخصصان کامپیوتر بدان واقفند. بنابراین چیزی که به نظر انسان‌ها تصادفی می‌آید از دیدگاه کسی که دارای علم بالاتری است اینگونه نمی‌باشد. همین موضوع در خصوص واقعیت جهان نیز صادق است، یعنی پدیده‌هایی که برای ما تصادفی به نظر می‌رسند برای خدا اینگونه نمی‌باشند. در واقع ممکن است واقعیت شامل فرایندهای غیرقابل پیش‌بینی کنترل شده توسط خدا باشد که تنها برای ما انسان‌ها که در آن قرار داریم غیرقابل پیش‌بینی باشد. کلارک نیز مصرانه به این نکته تاکید می‌نماید که ممکن است پدیده‌های غیرقابل پیش‌بینی تنها به دلیل جهل ما انسان‌ها اینگونه تصور گردند و از نظر خدا به هیچ‌عنوان تصادفی نباشند. پس اگر واقعیت غیرقابل پیش‌بینی نیست، خدا می‌توانسته جهان و موجودات زنده را از راه‌های طبیعی بوجود آورد. (Clark, 2014: 109)

۳.۴ تصادف و قابلیت پیش‌بینی

پدیده‌های تصادفی معمولاً به شکل رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی تعبیر می‌شوند، رخدادهایی که نمی‌توان با اطمینان آن‌ها را مشخص کرد. اما باید بین دو واقعیت غیرقابل پیش‌بینی فرق بنهیم. غیرقابل پیش‌بینی ذاتی (unpredictability in principle) و غیرقابل پیش‌بینی در عمل (unpredictability in practice). پدیده‌ی غیرقابل پیش‌بینی ذاتی، پدیده‌ای است که هیچ شخصی تحت هیچ شرایطی قادر به پیش‌بینی آن نیست؛ بدین معنی است که با دانستن تمامی شرایط و ضوابط اولیه و واسطه و نهایی نیز نمی‌توان نتیجه را پیش‌بینی کرد. اما یک فرایند غیرقابل پیش‌بینی در عمل است؛ هرگاه وسیله‌ی پیشرفته‌ای در دست نباشد که بتوان نتیجه را توسط آن وسایل پیش‌بینی کرد. لذا پدیده‌های غیرقابل پیش‌بینی در عمل، پدیده‌هایی هستند که از جهل ما به شرایط و موقعیت‌های اولیه و ندانستن تمامی عوامل

دخیل در پدیده حاصل می‌شوند. با این توصیف و در صورت وجود جهان غیرقابل پیش‌بینی در عمل، چگونه طرح و هدف خداوندی قابل پیش‌بینی است؟. کلارک معتقدست این نگرش تزاحمی با آفرینندگی خداوند ندارد و می‌تواند با علم خود فرایندهایی را که غیرقابل پیش‌بینی در عمل هستند را پیش‌بینی کند. اگر جهش‌های ژنتیکی غیرقابل پیش‌بینی در عمل باشند، پس خداوند می‌توانسته عامل بوجود آوردن تکامل باشد. یک عالم ازلی با علم خود و نظر به شرایط اولیه و قوانین طبیعت می‌توانسته پیش‌بینی کند که کدام جهش‌ها قرار است رخ بدهد. (Clark, 2014: 110) در ادامه وی استدلال می‌کند که در حداکثری‌ترین رویکرد، اگر جهش‌ها را غیرقابل پیش‌بینی ذاتی بدانیم نیز حداقل چهار مدل وجود دارد که نحوه‌ی خالقیت خداوند را توضیح می‌دهد و نسبت میان خداوند و خلقت تکاملی را در این چهار مدل تقریر می‌نماید:

۱.۳.۴ مدل اول

یک شرط‌بند (gambler) ماهر را در نظر بگیرید. او وارد سالن می‌شود و روی یک صندلی می‌نشیند، درحالی‌که هیچ اطلاعی ندارد که با چه کسی بازی می‌کند. در خلال این مدت او چند بار می‌بازد، و چند بار می‌برد و در نهایت برنده بیرون می‌رود. هر چند که وی نمی‌توانست هر بازی را تک‌تک پیش‌بینی کند اما با تکیه بر دانش خود در خصوص احتمالات، توانست در نهایت برنده‌ی بازی باشد.

(بر سیل تمثیل) می‌توان گفت خدا هم می‌تواند دانش کافی در خصوص احتمال رخ دادن جهش‌های خاص داشته باشد. درحالی‌که یک جهش خاص ممکن است غیرقابل پیش‌بینی باشد، اما دنباله‌های این جهش‌ها بنا به علم خدا همگرا بوده و به وی اجازه بوجود آوردن حیات را می‌دهد. (Clark, 2014: 110)

۲.۳.۴ مدل دوم

یک استاد شطرنج را در نظر بگیرید. او نمی‌تواند دقیقاً پیش‌بینی کند که رقیبش قرار است چه حرکتی را انجام بدهد، اما مطمئن است که هر حرکتی را که وی انجام دهد، او به طور مناسبی پاسخ خواهد داد. به همین شکل خدا نیز می‌توانسته شرایط اولیه کیهان را طوری چیده باشد که برای هر احتمالی پاسخی متناسب با آنچه خود می‌خواهد داشته باشد. برای مثال اگر جهش a رخ دهد، خدا برنامه را طوری ریخته است که نتیجه X رخ بدهد (تا

آن چیزی را که می‌خواسته بدست آورد) و اگر جهش B رخ دهد، نتیجه Y بوجود آید (و باز به هدفش رسیده باشد). اگر خدا، دانای مطلق است پس تمامی احتمالات را در نظر دارد و می‌تواند بر طبق آن‌ها برنامه‌ریزی کند و اگر وی قادر مطلق است می‌داند که شرایط اولیه را چگونه بچیند که نتیجه دلخواه بوجود آید.

لذا با استناد به این مدل درحالی که خدا شاید نتیجه تک‌تک جهش‌ها را نداند اما این امکان وجود دارد که خدا تمایل طبیعی کل را بداند و طبیعت را طوری بوجود آورده باشد که تمامی پاسخ‌های لازم را در بر داشته باشد، و لذا به طور قطع بداند که نتیجه چه خواهد شد. (Clark, 2014: 111)

۳.۳.۴ مدل سوم

هر ساله بابائونل در عید میلاد مسیح به خانه هزاران کودک سفر می‌کند و برای آن‌ها هدیه می‌برد. در حالیکه بچه‌ها نمی‌دانند دقیقاً چه نوع جعبه‌ای را در زیر درخت کریسمس خود خواهند یافت ولی به هر حال مطمئن هستند که درون آن هدیه وجود دارد. شکل جعبه و یا رنگ آن اهمیتی ندارد، تنها مسئله‌ی با اهمیت، هدیه‌ی درون آن است. به‌طور مشابه شاید آن چیزی که انسان‌ها را متمایز می‌کند شکل ظاهری، چهره، قد و رنگ پوستشان نباشد بلکه چیزی که در درون آن است - یعنی روح باشد. برطبق این دیدگاه ممکن است که (طبق تئوری تکامل) خدا نداند که قرار است چه نوع بدنی بوجود آید ولی مطمئن بوده است که موجودی بوجود می‌آید که قابلیت حمل روح را خواهد داشت. لذا خداوند با علم به اینکه قرار است جسمی که پذیرای روح است بوجود بیاید، افراد مشخص را در تک‌تک آن‌ها قرار می‌دهد. (Clark, 2014: 112)

۴.۳.۴ مدل چهارم

آخرین مدل مربوط به مشخصه‌ی زمان‌مند نبودن (timelessness) خداوند می‌باشد، که به خدای فلاسفه معروف است. بحث در خصوص خدا و تکامل معمولاً این فرض را در بردارد که خدا محدود در زمان است؛ اما اگر محدود در زمان نباشد آن‌گاه واقعیت غیرقابل پیش‌بینی ذاتی برای خدا غیرقابل پیش‌بینی نیست. بر طبق این نظر، قبل و بعد برای خدا معنایی ندارد. خدا در حال مطلق است و همه چیز برای او در زمان حال است. لذا

خداوند در یک لحظه آسمان‌ها و زمین و هر چه در آن است را می‌آفریند. آفرینش از اولین تک‌سلولی تا یک انسان کامل برای او در لحظه‌ی حال اتفاق می‌افتد. (Clark, 2014: 113)

۴.۴ تحلیل و بررسی

جیمز کلارک ضمن بررسی معانی تصادف و تبیین خالقیت خداوند در الگوی تکاملی، در نهایت اذعان می‌دارد که "تکامل بنا به تعاریف (خدانا‌باوران)، فرایندی کورکورانه و تصادفی محض نیست" (Clark: 114). واضح است که تبیین‌های صورت‌گرفته و مدل‌های پیشنهادی بر این پیش‌فرض بنا شده که نظریه تکامل (با رویکردی تصادفی) در دست باشد. کلارک در تلاش است که بگوید در صورت صحت این پیش‌فرض، باز هم تحلیل‌های عقلانی، موید آنست که چالش قابل توجهی با خدا‌باوری، یافت نمی‌شود و پاسخ‌های بسیاری برای حل این تعارض ظاهری در دست است. وی به خوبی نشان می‌دهد که مؤلفه‌ی "تصادفی بودن فرایند تکاملی" به‌عنوان ابزاری در خدمت تحمیل پیش‌فرض‌های خدانا‌باورانه واقع شده و در تفسیر پیامدهای الهیاتی آن، موضع‌گیری جهت‌داری صورت گرفته است. در حالی که برخی با تکیه بر این مؤلفه، در خدا‌باوری تردید ایجاد می‌نمایند؛ کلارک توانست با توضیح دقائق و ظرائف مفهوم تصادف، و تبیین متفاوت و عاری از پیش‌فرض‌های الحادی، تعریفی متفاوت از آن ارائه دهد و در این پارادایم، جهانی را به تصویر بکشد که در قلمرو علم پیشین خداوند و خالقیت او سامان یافته است. او که همچون استادش آل‌وین پلنتینگا (Alvin Plantinga)، پیرو مکتب معرفت‌شناسی اصلاح‌شده (reformed Epistemology) بوده و باور به وجود خدا را باوری پایه می‌داند، مقهور تفاسیر جهت‌داری که از معنای تصادف در فرایند تکامل صورت می‌گرفت نشد و به تبیین متفاوتی از آن دست زد. او بدین طریق نشان داد بیش از آنچه که علم به ما می‌دهد و دستاوردهای علمی بر آن ناظر است؛ این پیش‌فرض‌های تحمیل‌شده، و تفسیرهای هدفمند و جهت‌دار است که نتایجی خدانا‌باورانه را القاء می‌نماید و به برساخت داستان تعارض علم‌ودین همّت می‌گمارد. نکته‌ای که طرفداران علم‌دینی، همواره در تلاش برای توجه دادن مخاطب به آن مهم بودند.

در باب تکامل از سویی نظریه‌ای در دست است، که فرایندی بیولوژیک را به نحوی تکاملی توضیح می‌دهد؛ از سویی دیگر خدانا‌باوری که با تکیه بر پیش‌فرض‌های الحادی خود، سعی در تفسیری به تناسب باورهایشان دارند. تعمیم تبیین‌های تکاملی برای توضیح فرایندهای غیربیولوژیک^{۱۲}، از دیگر تلاش‌های این گروه به‌شمار می‌رود. مواجهاتی که به وضوح می‌تواند گویای تاثیر بیش‌پژوهشگر، در نحوه مواجهه‌ی او با دستاورد علمی باشد.

به‌عنوان مثال نظریه‌پردازی تکامل‌گرایان در باب اخلاقیات و نحوه‌ی شکل‌گیری آن، که بنا به اذعان صاحب‌نظران از سویی تبیین‌های تکاملی را به چالش فرا می‌خواند و از سوی دیگر با ترسیم بنیانی کاملاً طبیعی و حتی تصادفی برای اخلاقیات، منجر به کم‌ارزش تلقی شدن پای‌بندی به اخلاقیات می‌شود. از جمله داکینز که ضمن حمایت از تبیین‌های تکاملی از اخلاقیات مدعی می‌شود "ما و دیگر حیوانات، ماشین‌هایی هستیم که توسط ژن‌هایمان آفریده شده‌ایم" (Dawkins, 1976: 2). اما مطابق نظر بسیاری از موافقان و مخالفان نظریه تکامل، چگونگی شکل‌گیری اخلاقیات با تبیین‌های تکاملی همسویی ندارد. واکنش‌های نوع‌دوستانه و رفتارهای فداکارانه برای دیگران، بدون آنکه سودی برای خود فرد داشته باشند، توسط نظریه انتخاب طبیعی داروین که مبتنی بر تنازعی بیرحمانه برای بقا است، غیرقابل توضیح هستند. مایکل گیزلین (Michael Ghiselin) به ما یادآوری می‌کند که "اگر نظریه انتخاب طبیعی، هم کافی و هم کاملاً درست است، امکان ندارد که در محدوده همین نظریه، الگوهای رفتاری دگردوستانه‌ای شکل بگیرند." (Ghiselin, 1974: 247). تعریف بیولوژیکی از ویژگی‌های اخلاقی همچون دگردوستی، به نظر نیروهای پیش‌ران تکامل را نقض می‌کند. بنابراین اگر تکامل اخلاقیات روی داده است، هیچ ویژگی دگردوستانه‌ای نیز نمی‌بایست وجود داشته باشد. ویسلون (Wilson) عقیده داشت که "دگردوستی از دیدگاه نظریه‌پردازی (اخلاق تکاملی) مشکل اصلی است؛ چگونه امکان دارد که دگردوستی توسط انتخاب طبیعی رشد یافته باشد" (Wilson, 1975: 1). لذا در جهان داکینزی یعنی جهانی تصادفی "بدون طراحی، بدون هدف، بدون خوبی و بدی، جهان بی‌تفاوتی، کور و بی‌رحم"، نه تنها روند شکل‌گیری اخلاقیات با الگویی تکاملی در تردیدی جدی است، بلکه از سوی دیگر، به تعبیر جی. ال. مکی (J.L. Mackie)، "اخلاقیات غریب خواهند بود." (Mackie, 1977). دلیل غریب افتادن ارزش‌های اخلاقی هدفمند در جهان داکینزی، نبود حقایق اخلاقی قطعی و متقن می‌باشد. با این نگاه، داشتن این تفکر که قضاوت‌های اخلاقی مان به شکلی واقعی درست هستند، تفکری اشتباه خواهد بود. تکامل نمی‌تواند روایت متقاعدکننده‌ای از روند رشد و گسترش قضاوت‌های اخلاقی قدرتمند و غیرقابل تغییر ارائه دهد. لذا تلاش برای توجیه اخلاقیات بر مبنای تکامل، تلاشی است در جهت کم‌ارزش نمودن بنیان اخلاقیات. ریوس (Ruse) در این باره می‌گوید "حقیقت ساده این است که اگر ما اخلاقیات را تنها به عنوان پدیده‌ای همانند بیولوژی انسانی خود در نظر بگیریم، (و آن را محصول فرایندی کور و تصادفی بدانیم) دیگر به آن باور نخواهیم داشت و براساس آن

عمل نخواهیم کرد. بنابراین در نقطه‌ای، نیروهای قدرتمندی که ما را تبدیل به موجوداتِ نوع‌دوست، همراه و همیار کرده بودند، از هم خواهند پاشید" (Ruse, 1991: 508). بی‌تردید براساس چنین دیدگاهی انگیزه‌های ما برای اخلاق‌مدار بودن از بین می‌رود.

در این نقطه است که دلایل احتیاطِ برخی اندیشمندان در مواجهه با دستاوردهای نوین علمی همچون تکامل، مشهود می‌گردد. این لزوماً به معنای اعتقاد به تعارض علم و دین و یا نادیده گرفتن دستاوردهای علمی نیست، بلکه احتیاط نسبت به پیامدهایی است که می‌تواند به نتایج یک نظریه‌ی علمی تحمیل شود و به بساخت پیامدهای جهت‌داری بینجامد.

۵. نتیجه‌گیری

در این نوشتار به جریان‌شناسی نحوه‌ی مواجهه‌ی خدا‌باوران با نظریه‌تکامل، پرداخته شد. در این راستا، این سوال که چگونه یک شخص می‌تواند به خدای خالق اعتقاد داشته باشد در حالی که نظریه‌تکامل در دست است، مهمترین محور این بررسی قرار گرفت. در پاسخ باید گفت بعد از ظهور داروینسم، در "مواجهات اولیه" برخی از فلاسفه و الهی‌دانان در غرب، ضمن پذیرش تکامل، قائل به تاویل آیات مرتبط با آفرینش انسان در کتاب مقدس گردیدند. برخی نیز با اشاره به تفاوت میان نص کتاب مقدس و نظریه تکامل، به نقد این نظریه همت گماردند. مواجهات اولیه‌ی مسلمانان نیز احتیاط قابل تأملی را در برداشت که مهمترین دلایل آن صراحت قرآن به خلقتِ دفعی انسان، و نیز جو استعمارستیز حاکم بر سرزمین‌های اسلامی به دلیل روحیه‌ی استعمارگری غرب می‌بود که باعث شد نظریه تکامل را رهاورد سیاست‌های استعماری غرب تلقی کنند.

در "مواجهات معاصر"، دو جریان عمده، مهمترین رویکرد خدا‌باوران نسبت به نظریه‌تکامل به‌شمار می‌رود. طرفداران نظریه تکامل‌خدا‌محور، نظریه تکامل و خالقیت خداوند را توأمان مورد پذیرش قرار دادند، اما طرفداران نظریه طراح‌هوشمند، معتقدند که علم، حجاب و پرده‌ای را بروی ایمان قرار می‌دهد و باید بین علم و دین، یکی را انتخاب نمود. به نظر می‌رسد نحوه مواجهه با نظریه‌تکامل در میان اندیشمندان معاصر مسلمان، به‌ویژه در ایران شایان توجه است؛ چرا که ردّ یا پذیرش مشروط آن، نه بر اساس قول به تعارض علم و دین، بلکه با تکیه بر عواملی چند صورت گرفته و بارقه‌های علم‌ستیزی که در میان برخی مخالفان خدا‌باور تکامل در غرب دیده می‌شود را شامل نبوده است. مهم‌ترین این دلایل را می‌توان بطور خلاصه در چند محور جمع‌بندی نمود.

- از همان ابتدا ورود نظریه‌ی داروین به دنیای مسلمانان در شرایطی که غرب با رویکردی خودبرتربینانه همواره به دنبال استعمار سرزمین‌های آنان بود، باعث شد تا مسلمانان با احتیاطی منطقی با آن مواجه شوند و در ادامه نیز این مواجهه‌ی منطقی به دلیل پیامدهای هدفمندی که می‌توانست توسط تکامل‌گرایان القاء گردد، ادامه یافت.

- تاریخ علم، گواه بر عدم قطعیت بسیاری از دستاوردهای علمی می‌باشد. از نظریه زمین‌مرکزی که به دلیل جهل ناشی از کمبود ابزار علمی پذیرفته شد و با انقلاب کپرنیکی تغییر یافت تا فیزیک کلاسیک که با قوانین نیوتن حتمیت پیدا نمود و یافته‌های فیزیک نسبیت و فیزیک کوانتم به تقیید آن همت گمارد. لذا آسیب‌شناسی تفسیر و تاویل قرآن بر اساس یافته‌های علمی، خصوصاً در قرن اخیر مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران مسلمان واقع شده و احتیاط مضاعف آن‌ها را در مواجهه با دستاوردهای نوین علمی موجب گردیده است.

- از جمله پیامدهای تبدل یک یافته‌ی علمی به "ایسم" و "مکتب"، لحاظ نمودن سویه‌های مختلف فکری در تئوریزه نمودن ساختار آن مکتب می‌باشد و تحمیل باورها بعنوان پیش‌فرض بر تدوین اصول حاکم بر ساختار آن ناگزیر است. در این راستا تفسیرهایی که از دستاوردهای علمی صورت می‌گیرد به مراتب سویه‌های الحادی آن بیشتر از اصل نظریه، قابل تأمل است و این نکته‌ی مهم از نگاه اندیشمندان اسلامی مغفول مانده است. همانطور که اشاره شد؛ تفاسیری که از تصادفی بودن فرایند تکامل می‌شود از زمره این موارد به شمار می‌رود.

با ظهور نئوداروینیسم، دلایل مواجهات منطقی، وضوح نوینی یافت. هرچند تفاوت ظاهری میان نص کتب وحیانی با تفاسیر رایج از داروینیسم، از همان ابتدا، زمینه‌ساز بحث و گفتگوی فلاسفه و دانشمندان واقع شد، اما زیست‌شناسان نوین با تکیه بر مؤلفه‌ی "کور و تصادفی بودن جهش‌ها"، تلاش مضاعفی را در نقد خداابوری در پیش گرفتند. غالب خداناباوران با اتکاء به این مؤلفه، علم پیشین خداوند و در نتیجه نحوه‌ی خالقیت خدا را در طی این سیر تکاملی تصادفی مورد سوال قرار دادند. در این راستا جیمز کلارک در "مواجهه‌ی متاخر"، رویکردی نوین را در پیش می‌گیرد. در تحلیل‌های صورت گرفته، کلارک نشان داد که مفهوم تصادف که پیش‌فرض این طیف می‌باشد، معانی گسترده و قابل بررسی‌ای را دارد و مطابق نظر خداناباوران لزوماً به نقض علم پیشین خداوند و در نتیجه

"تکامل، خلقت و خداآوری" و مواضع اندیشمندان مسلمان؛ ... ۱۵۳

حذفِ طراح و خالق در فرایند خلقت نمی‌انجامد. وی نشان داد که در حداکثری‌ترین قرائت از معنای تصادف نیز، حداقل چهار مدل وجود دارد که خدا را به عنوان خالق جهان معرفی می‌کند و قدرتِ خلقتِ خداوند را در کنار غیرقابل‌پیش‌بینی بودنِ سیرت‌کاملی قرار می‌دهد. کلارک نشان داد که حتی در صورتِ صحتِ نظریه‌تکامل، خداآوری با علم تعارضی نمی‌یابد و با این تحلیل، طرفدارانِ مقدّس‌انگاریِ علم نیز، با چالشی قابل توجه مواجه گردیدند.

بی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک. On the Origin of Species by Means of Natural Selection

۲. مانند خلقت‌گرایان زمین جوان (Young Earth Creationism) که معتقدند زمین، جوان است و چیزی در حدود شش الی ده هزار سال عمر دارد و اینکه زمین به لحاظ علمی سالخورده به نظر می‌رسد تنها برای گمراه کردن بی‌اعتقادان است. آن‌ها یکنواخت‌گرایی (uniformitarianism)، دیدگاهی که عنوان می‌کند فرآیندهای آرام مانند رسوب و خوردگی، زمین را شکل داده‌اند، رد می‌کنند و صرفاً فرایندهای ویران‌بار، مانند طوفان نوح را عامل می‌دانند. طرفداران این دیدگاه، نظریه‌تکامل را نیز رد می‌کنند.

۳. طرفداران طراحی هوشمند

۴. طرفداران تکامل خدامحور

۵. از جمله: {رسول الله(ص): طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ}. (مصباح الشريعة، ص ۱۳)؛ امام علی(ع): كَلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. (نهج البلاغه، ص ۵۰۵)؛ امام صادق(ع): لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالِيْنٍ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا. (امالی طوسی، ص ۳۰۳) ... }

۶. ریچارد داکینز (Richard Dawkins)، دنیل دنت (Daniel Dennett)، کریستوفر هیچنز (Christopher Hitchens)، سم هریس (Sam Harris)؛ چهار پژوهشگر خداناباور معاصرند که از هیچ کار تبلیغی در جهت تردید همگان در خداآوری، از گذر تفسیر دستاوردهای نوین علمی، فروگذار نمی‌کنند. تا جایی که به "چهار اسب سوار الحاد" اشتباه پیدا کردند.

۷. الرسالة الحمیدیه فی حقیقه الدیانه الاسلامیه و حقیقه الشریعه المحمدیه

۸. آدم از خاک آفریده شد و پس از آن خدا در او زندگی دمید (آل عمران: ۵۹).

۹. همانند لخته شدن خون و یا پیچیدگی باکتری ای‌کولای (E coli) و یا چشم انسان

۱۰. آزمایش مشهور "یوری - میلر / Urey-Miller" نیز که عنوان می‌کند سلول اولیه از طریق رعد و برق‌های شدید در آغاز کره زمین بوجود آمده است، کاملاً رد شده است.

11. Seeking God in Science: An Atheist Defends Intelligent Design

۱۲. از جمله: برساختِ منشا طبیعی برای مواردی همچون نحوه‌ی شکل‌گیری مولفه خدا در ذهن، مکانیزم خدا باوری انسان و نیز اخلاقیات تکاملی.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

جعفری، محمدتقی (بی‌تا)، آفرینش و انسان، دارالتبلیغ اسلامی، قم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، جلد ۱۴، انتشارات اسراء، چاپ اول، قم.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۱)، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نشر کتاب مبین، چاپ دوم، رشت.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۶)، داروین‌یسم یا تکامل انواع، چاپ اول، انتشارات موسسه امام صادق (ع)، قم.

سبحانی، جعفر (۱۳۷۵)، منشور جاوید، جلد ۴، چاپ دوم، انتشارات موسسه امام صادق (ع)، قم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیرالقرآن، چاپ سوم، نشر موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

مشکینی، علی، تکامل در قرآن، بی‌تا، ترجمه حسین نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، معارف قرآن (۱-۳)، خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، چاپ پنجم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم.

مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی‌گرایی، انتشارات صدرا، تهران.

معرفت، محمدهادی (۱۳۹۵)، علوم قرآنی، چاپ هفدهم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

Augustine (1982). The Literal Meaning of Genesis. Trans. J. H. Taylor. New York: Newman Press.

Behe, Michael, (2001). "Molecular Machines: Experimental Support for the Design Inference." In Intelligent Design Creationism and Its Critics: Philosophical, Theological and Scientific Perspectives, edited by Roger T. Pennock, 241-256. Boston, MA: MIT

Behe, Michael (1998). Darwin's Black Box: The Biochemical Challenge to Evolution. New York: Free Press.

Clark, Kelly James (2014). Religion and the Sciences of Origins: Historical and Contemporary Discussions.

- Darwin, Charles, (1859). *On the Origin of Species by Means of Natural Selection*. London: John Murray.
- Darwin, Charles, (1879). Personal Communication with John Fordyce.
<http://www.darwinproject.ac.uk/letter/entry-12041>
- Darwin, Charles, (1856). Personal Communication with J. D. Hooker. <http://www.darwinproject.ac.uk/letter/entry-1924>.
- Darwin, Charles, (1958). *The Autobiography of Charles Darwin*. London: Collins.
- Dajani, Rana (2012). "Evolution and Islam's Quantum Question." *Zygon* 47(2) : 343-353
- Dawkins, Richard (1976). *The Selfish Gene*. Oxford: Oxford University Press
- Dawkins, Richard (1995). *River Out of Eden*. New York: Basic Books.
- Dawkins, Richard, (1996). *Climbing Mount Improbable*. London: Penguin Books.
- Futuyma, Douglas (1998). *Evolutionary Biology*, Third Edition. Sunderland, MA: Sinauer Associates.
- Futuyma, D. J. (2005). *Evolution*. Sunderland: Sinauer Associates.
- Ghiselin, Michael T. (1974). *The Economy of Nature and the Evolution of Sex*. Berkeley, CA: University of California Press
- Hoyle, Fred (1983). *The Intelligent Universe*. New York: Holt, Rinehart & Winston.
- Iqbal, Muzaffar (2007). *Science and Islam*. Westport, CT: Greenwood Publishing Group.
- Iqbal, Muzaffar (2009). "Darwin's Shadow: Context and reception in the Muslim World." *Islam & Science* 7(1).
- Kingsley, Charles (1871). "The Natural Theology of the Future." Lecture at Sion College.
- Mackie, John Leslie (1977). *Ethics: Inventing Right and Wrong*. New York: Penguin
- Nagel, Thomas, (2012). *Mind and Cosmos: Why the Materialist Neo-Darwinian Conception of Nature Is Almost Certainly False*. New York: Oxford University Press.
- Orr, James (1897). *The Christian View of God and the World*. <http://www.ccel.org/ccel/orr/view.html>.
- Origen (1966). *On First Principles: Being Koetschau's Text of the De Principiis Translated into English, Together with an Introduction and Notes*. Trans. G. W. Butterworth. New York: Harper & Row.
- Paley, William (2006). *Natural Theology*. Oxford: Oxford University Press.
- Robinson, Richard (2005). "Jump-Starting a Cellular World: Investigating the Origin of Life, from Soup to Networks." *PLoS Biology* 3(11). doi:10.1371/journal.pbio.0030396
- Ruse, Michael (1991). "The Significance of Evolution." In *A Companion to Ethics*, edited by Peter Singer. Cambridge: Blackwell.
- Simpson, George (1967). *The Meaning of Evolution, Revised Edition*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Wilson, Edward O. (1975). *Sociobiology: The New Synthesis*. Cambridge: Harvard University Press.